

خشک می نمایند و بعد از خشک شدن او را با پنک آمینی و یا سنگ آسیا
 نرم می نمایند و قدری آب بر روی آن میریزند که رطوبت بهم برساند و بقدر
 زمان پخت و چهار ساعت بگذارند بماند که خوب رطوبت بحکم آن برود پس از
 آن آب زیادی بر روی آن بریزند و آن آب و گل را در ظرفی ریخته مخرج نمایند
 و اتمامی در مخرج شدن آب و گل نموده که درست مخرج شود بعد از آن
 در میان ظرف بزرگ چوبک ترکیب پپ فرنگی باشد بریزند و آن ظرف باید
 داشته باشد که بقدر چهار انگشت از ته آن بالا باشد و قدری بگذارند که بگذرد
 آن آب باشد ته نشین شود و بعد از آن آب گل را دور از شیر بریزند
 در میان ظرف دیگر بریزند و بگذارند بقدر زمانیکه آن آب خوب صاف شود
 و گل آن ته نشین شود بعد از آن آبرو در آن دو پان طریق سستن آب
 گرم بهتر و آسان تر است و جسم دیگر که در خمیر چینی میریزند از سنگ کینیک
 و یکو باشد طریقه اش آنست که اول سنگ ادر میان کوره آتش نمایند
 تا خوب سرخ شود و بعد از سرخ شدن آن کوره پرورن بپاوند در میان
 بگذارند که سرد شود و گوپدن آن آسان شود و طریق گوپدن آن چنان
 که اول در زیر سنگی که تیر کپ سنگ عصارا خاناست بگویند در وقت کینیک

تصویر پپ فرنگی
 در صفحه اول

تفیلیم ساشن چینی بدین دستور است

بسم الله الرحمن الرحيم

در پان ساشن چینی باید خاک و سنگی را که جبه کل چینی خمیری نمایند که باشد
 که بعد از پختن صلب صاف باشد و آن گل نباید که زیاد سخت و چسبند
 اگر چنان باشد در وقت خشک شدن یا کوره برودن کج میشود یا موربند
 اگر گل آن خمیر زیاد سخت و چسبند باید دو انی یا خاک برای آن خمیر مخرج
 نمود که سختی و چسبندگی آن کم شود و آن خمیر برآمده کی و صافی پیدا نماید و وقت
 پختن ترکیب آن درست شود ترکیب اجزای خمیر درست که در خاک را که خمیری
 نمایند اول باید شست و طریق شستن آن چنان است اول از خوب



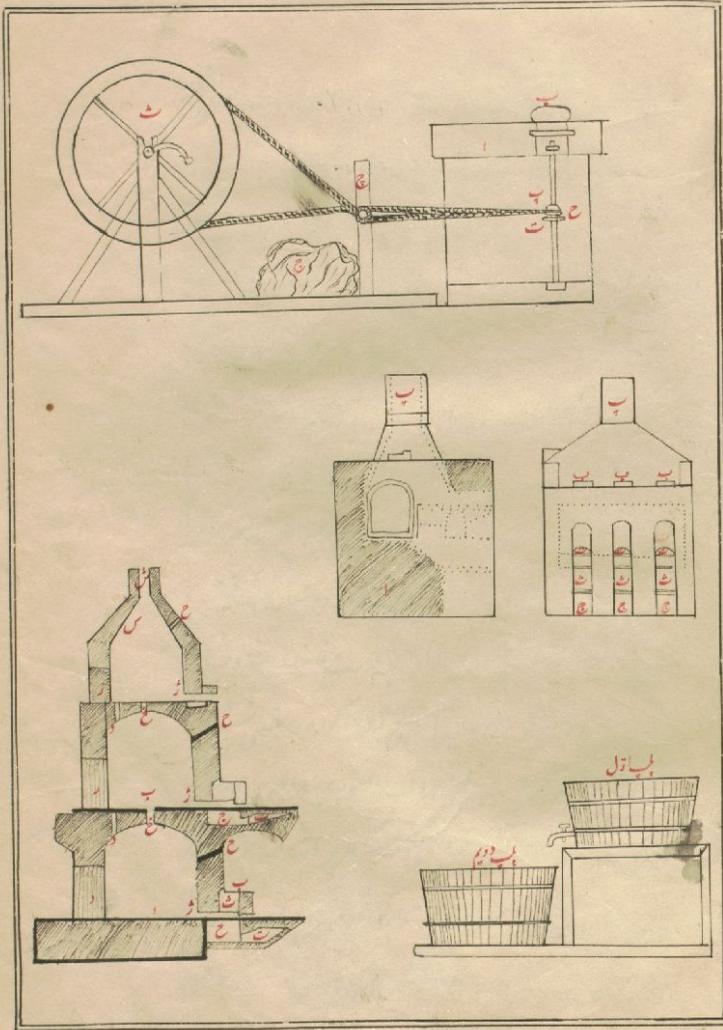
تذکره

باید مومک باشد و سنگ نیز تا را در زیر آن سنگ عصاره بریزد که درست
 کوپده شود بعد از کوپدن پنج مذکور در میان غبال پرون نماید در ثانی آن
 خاک نرم شده را در آسیاییکه ترکیب آسیا کند لم است نرم نماید تا چوب
 نرم شود و آن سنگ آسیا باید مکنوع صلیبت داشته باشد که از خود در وقت
 گردش نمودن خاک پس ندهد بعد از آن که سنگ چاق در زیر آسیا است
 مثل خاک نرم شده است همان طریق که در شستن خاک ذکر شده است
 نرم شده را نیز همان طریق میشود و همان پنج که خاک را بعد از شستن
 خشک می نماید سنگ نرم شده شسته را خشک نمایند و بعد خشک
 شدن نرم می نمایند بعد از نرم شدن خاکهای مذکور در میان ظرف بریزند
 و با آب خیمه می نمایند بنوعیکه خیمه بزور زیاد در قفس شستن نشود و زیاد غلیظ و سخت
 نیز نشود در وقت ساختن خیمه اول قدری آب زیاد بریزند که آمیخته شدن
 آب و گل آسان تر باشد و بعد آب و گل را خوب آمیخته بهم نمایند و این کار
 یکدفعه تمام میکنند که در وقت ساختن خیمه فاصله نشود بعد از آنکه خیمه را
 دادند بگذرانند بعد از آنکه زیادی آب از آن جدا نماید و خیمه در وقت
 غلظت بمقامیکه باید باشد بانقارم برسد و در کارخانه های فنک بخت بود

در این



برداشتن زیادی آب آن خیمه حوالی از پارچه ای کلفت درست نمایند و
 خیمه را در میان آن میگذرانند پس از آن جوال بزور زیاد بریزند چنانکه میگذرانند
 پنج از آن میچرخاند بقدریکه زیادی آب خیمه جذب شود و در وقت غلظت
 باندازه برسد بعد از آن خیمه را از میان قید بر میدارند و دوباره میمالند
 قابل ساختن ظرف میشود اگر چند سال آن خیمه را نگاه بدارند و بگذرانند که
 آن بر طرف شود آنوقت یک جوشش میخورد و اجرای خیمه در وقت غلظت
 مساوی یکدیگر میشود و در وقت کوره بردن و پختن ترکیب ظرف بهتر
 نگاه میدارد و بوجه بر طرف نشدن رطوبت خیمه در دست جوشش خود را
 اجرای آن پلی که متعفن باشد مثل آب عذره است با آبیکه در میان کوهها
 بلند و متعفن شود آن آب را بروی خیمه بریزند اگر رنگ آن آسپاه نماید باکی
 نیست زیرا که بخردم هوادک آن سفید میشود **طریق ساختن ظرف** اگر ظرف
 کوچک باشد همان سبی که راست میکند و در پای آن میل چرخنی است که سها
 بیای خود آن چرخ را میگرداند و گل را در بالای آن میل میگذارد که ترکیب ظرف
 شود اگر ظرف بزرگ باشد که آن استاه شود که از عذره که درش دادن پاک
 خود و ساختن ظرف بر دو برابر چرخ بزرگی که متصل بآن میل باشد درست نمایند



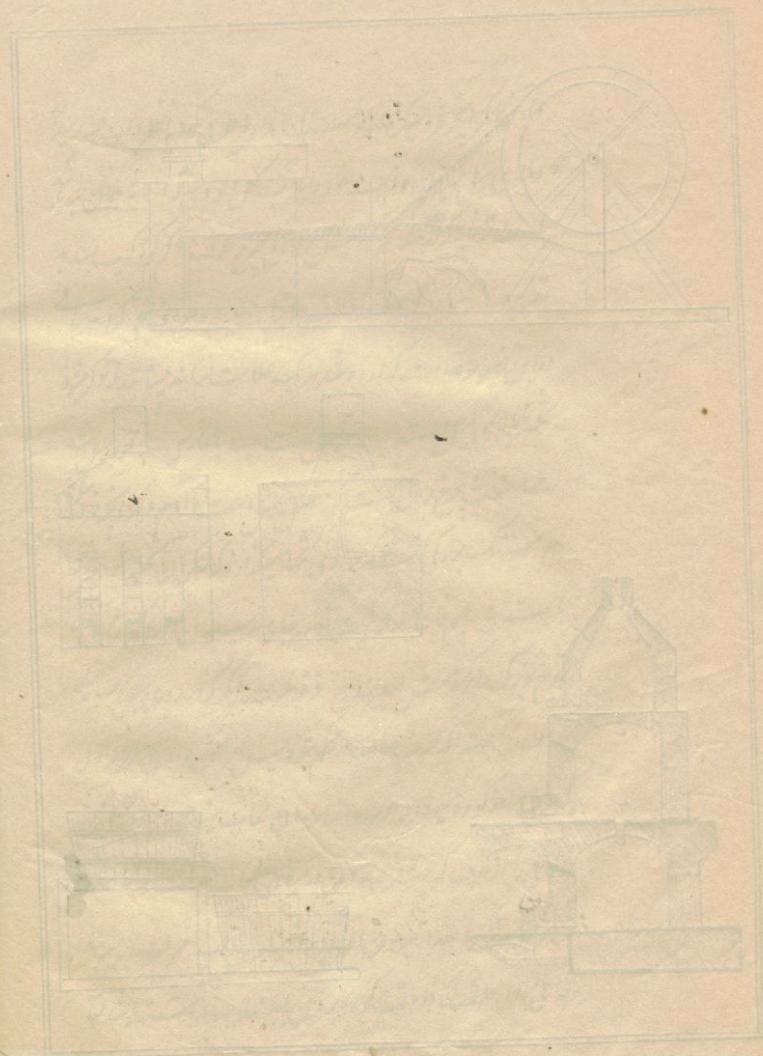
و آدم دیگر آنچه فرمایند و اندو استناد با نذرا ظریفی که در نظر دارد و خیر برید
 و بالای میل سیکار و دست خود را با آب کل اودی که از مایه همان خیر
 بایست تر نماید که در هنگام کوشش دادن چرخ ظرف را کم کم ترکیب میدهند
 تصویر صورت میل که استناد ظرف را ترکیب میدهند و حروف تهجی که در هر جا
 از این تصویر علامت گذارده شده هر یک علامت نشان میدهد که در هر جا
 شخته بالای میل است **ب** سر میل است **پ** با فارسی ت خود میل است
ث مثلث چرخ بزرگی است که متصل میل است و آدم دیگر آنچه فرمایند
ج سنگ بزرگی است که بر روی شخته میگذرانند که لنگر آن شخته شود و خوب
 بایستد **چ** چرخ فارسی فرقیست که سه جای ریسمان دارد که از آن سیم
 چرخ بزرگ را که در دست میدهند **ح** فرقیست دیگر که در روی میل است **تعلیم**
عاب این جهت آنکه ظرف صاف و محکم شود پس از آتش دادن و خنک اول
 که ظرف را از کوره بیرون آورده اند در میان لعاب نیز نهند و بیرون می آورند
 و مکانی را از ظرف که جهت فرو بردن در میان لعاب دست است و حاصل
 شود و لعاب نگیرد بعد از بیرون آوردن از میان لعاب با قلم لعاب نیز نهند
 و جانی را از ظرف که در وقت کوره بردن باید لعاب نداشته باشد با

صورت میل که در
 وصفه آنست

مشاوران
 و موزان
 ماسک
 مؤسسه کمالی

الطیال
 کلونی

امکان بخصوص با قلم پارچه دیگر پاک می کنند و در وقت لعاب زدن هنگام
 راز می چرب نمایند که لعاب بگیرد و چون لعاب رسیده و روانست باید
 قبل از زدن ظرف را در میان آن لعاب مبرور را بهم زنند که اجزای آن ته
 نشین نشود اگر قدری سرکه بآن لعاب داخل و مزوج نمایند در تر تری
 میشود **در کوره برودن ظرف** باید آن ظرف را چنان در کوره گذاشت که متصل
 بیکدیگر نباشند و در میان کوره شخته با آجر شسته بگذارند و ظروف را بروی
 آن شخته های آجر شسته در میان کوره بگذارند باین اعتبار نمایند که در وقت
 چیدن ظروف را در میان کوره آن شخته های آجر متصل نشود و ظروفی
 که باید بسیار تمناز و خوب شود باید خاک تر و دو دو شعله آتش زنگ از آن
 ضایع کنند ظرفی بترکیب یک از سفال شسته درست نمایند و آن ظروف را در
 انظرف خالی جای داده در میان کوره بربند و باید کوره را بقسمی آتش نمایند
 که شعله و حرارت آن آتش همه ظروف را بسوی برسد و باین همه وقت
 مشک است که حرارت آتش در همه جای کوره بیک طریق باشد لهذا ظرفی که کوره
 اول حرارت آتش بآن کمتر رسیده است در کوره دویم جای قرار دهند که
 حرارت آتش در آنست پیشتر باشد و همچنین ظروفی که ترکیب آن بپن



کتاب
 موموزده مانده
 مؤسسه کلاسیک

و ارتفاع زایشه برابرند و از سایر ظروف آتش بیشتر بخور و از قبیل قاب
 و بشقاب و نعلبکی را نیز در آتش میگذرانند و از برای ظروف که با کوره را در آنها
 سنگ بوده میتوان سوزاند ولی بجهت ظروف قیمتی و مخصوصی بایست که بجهت
 خشک متنازید و باشد در وقتیکه کوره را آتش نمایند و از منفذانی که در ظرف
 کوره میگذرانند است و باید ملاحظه نماید از رنگ آتش بجهت که حرارت آن
 همه جای کوره مساوی شده است و اگر نخواهند آسان تر باشد قدری از آن خمیر
 چینی را بردارند و در منفذ آن کوره که از برای برداشتن آسان تر باشد بگذرانند
 و هر وقت که مصلحت دانند بردارند نگاه نمایند آنوقت معلوم میشود که حرارت
 آتش کوره بچه مقام است **تفصیل کوره کارخانه‌های کوره کارخانه‌های بلاد**
صورت کوره کشیده در صفحه اول
 فرنگ بشکل مساره مخروطی است و در مرتبه دار و در مرتبه اول و دوم
 آتش آن شد است که طرف البعد از لعاب رنگ دادن در آن مرتبه
 آتش بهند و مرتبه سیم که فوق آن دو مرتبه است و آتش آن ملایم است
 آن کمتر است ظروف را قبل از لعاب دن اول در آنجا آتش میدهند و مرتبه
 اول و دوم از این مراتب ثانی کوره هر کدام پنج نعلب دار و دو بایست این
 نعلبها در میان هر یک فاصله باشد و آن مرتبه سیم فوقانی سه نعلب دارد و در وقت

کوره ابد



کوره و مراتب آتش از آن تسلیح بجهت تعظیم بدین طریق از آن صفت کشیده شده
 و علامت آن در هر جا بخور و بجهت آن کشیده شده که مفهوم شود از آن اول
 تختانی است **ب** مرتبه دوم وسطی است **پ** با فارسی تمام جای تقبلی است
ث تا در شکله با کبر آتش است **ج** جای خاکستر است **چ** فارسی درستی است
 از جهت برداشتن خاکستر **ح** منفذانیت که بجهت نگاه کردن آتش و
 نشستن عیار در درجات حرارت آن میگذرانند **خ** توریست که در وسط سقف
 مرتبه تختانی که مرتبه اول است قرار میدهند و دال شورهای دور و مرتبه کما
 باشد **ز** از مکان نهانیت در میان کوره که طرف را بکوره سپردند از آن
 راه نعلبی است که شعله آتش از آنجا بکوره میرسد **س** سر پوشش کوره است **ش**
 دو و کش کوره است اول پنج نعلب مرتبه تختانی را که مرتبه اول است با بجهت
 نازک شک آتش نمایند بعد از آنکه استاد ملاحظه نمود که ظرف بقاعده
 خورده است این نعلبها را میگیرند و پنج نعلب که در وسط آتش میکنند این
 اینکه آتش کوره وسطی بقاعده شد نعلبهای آنرا هم سدد و بنمایند و نعلب
 فوقانی را بطریقیکه مذکور شد آتش میکنند **سخه اجزای خمیر اجزای خمیر**
 چینی در عیار صد من وزن بایست وزن اجزای آن هر یک را بیشتر باشد

ثلیث پنجاه و هشت از **الوین** سی و چهار من و نیم قلباب ستم من **ثلیث**
 سنگ چاق صافست که ساک آهنی ندارد و **الوین** کل سفیدست شبیه
 قمی این جزای مذکوره باید خالص باشد و داخل دست باشد و اگر دریا
 آن کل سفید که شبیه کل قمی است لکب مزوج باشد باید استاد بسیار
 نماید که در وقت مزوج نمودن اجزای آن عیار یکم ذکر شده است هر قدر
 در میان کل مزبور بنظرش آمو معادل همان مقدار را از وزن آن لکب که ذکر
 شد کسر نماید و اجزای خیر ظرف بزرگ را که با ستم چسبیده و خلطت خیر آن
 بیشتر باشد اجزای آن در عیار صد من وزن بدین طریق است **ارزین کولین**
 چهل و ستم من **ارزین کولین** ثلیث یک من **فلت باد** شانزده من **کوش**
 شانزده من کل سفید چهار من **ارزین کولین** کل سفیدی است شبیه کل
 و بزرگ است **ارزین کولین** کل سفیدست شبیه کل قمی و نرم است **فلت باد**
 نوعی است از سنگ سفید که بسیار صاف و روشن است مثل شیشه
 ماورایند و **کوش** یکی است کوچک و در طبیعت چون سنگ چاق است
 و در وقت ساختن خمیر از این اجزاء کل و سنگی که ذکر شد استاد باید بسیار
 وقت نماید که اجزای مذکور همین وزنی که ذکر شده است بهمین وزن عیار

مانند



باشد که زیاد و کم باشد چون هر کل و سنگ را طبعی است علیحد و اگر استاد
 ملاحظه نماید که چسبیده چقدر زیاد از حد است کلا کمتر بریزد و قلبات بیشتر
 اگر چسبکی آن خمیر کم باشد و قیاس شود کلا بیشتر بریزد و قلبات کمتر بریزد
 و بعد از آنکه ظرفها را از روی میل ترکیب کند و بر دست شد در جانی میکند
 که بر وزن خشک شود بعد از آن در مرتبه فوقانی کوره که مذکور شد میکند و آن
 ظرف را قبل از لعاب زدن در آن مرتبه آتش میسوزند و پس از آن برین
 می آورند و لعاب میزنند و شسته های آن چسبیده که ظرف را در وقت کوره بردن
 بر روی آن شسته تا قرار میسوزند از این مرتبه فوقانی کوره مذکور آتش میسوزند
 اجزای آن در عیار صد من **ارزین کولین** یک من را بعد از شستن که خالص باشد
 چهل من و اگر کهنه را که نرم کم کند شصت من **ساختن اجزای لعاب** در عیار صد
 مثقال وزن اجزای لعاب بدین طریق است **ثلیث** هفتاد و چهار مثقال
الوین هجده مثقال قلباب هفت مثقال لکب که مثقال اجزای مذکور را نرم کند
 و یک مساوی نیم این اجزاء آب بریزند و اجزاء مذکور را درست در میان آب
 بایکد که مزوج نموده ظرف را بطریقیکه مذکور شد لعاب میزنند و بعد از آن
 زدن ظرف قابل کوره بردن میشود **قانون کوره بر ظرف** در وقت کوره بردن

استاد باید زیاد وقت نماید که در وقت چیدن ظرف را بر روی شخته اجری
راست بچیند و بطریقی که بعد از چیدن در کوره بهم نخورده در وقت چیدن
ظرف را در میان کوره اگر از ظرفی باشد که کعب داشته باشد در زیر
کعب آن ظرف یک زرمی که کوبیده نباشد میریزد و اگر از ظرفی است که
کعب نداشته باشد مثل شبقاب لب شخته یا قاب بزرگ لب شخته از این
ظرف بی کعب را در میان کوره بر روی سینه پاید است و بر روی
سینه پاید که ظرف را قرار میدهند از آن یک زرم کوبیده میریزند **قاعد**
کوره فنی ترکیب کوره فنی دو مرتبه و سه مرتبه دارد بعد از آتش کردن آن
بقدر زمان سسی و شش ساعت طول بدهند و این زمان پست و شش
ساعت جهت مرتبه تخمائی است و هشت ساعت جهت مرتبه فو تائی بعد از آن
کوره را بر دور سر و میکشند در آن گستان فانوست که سرد نمودن کوره را
بهشت و در آن امید بنیاد اجرامی که بعد از چیدن ظرف در میان در اطراف
میدهند اجرامی مزبور را بر میدارند و ظرف را در میان کوره پرون می آورند
و آن یک شئی زریکه در زیر ظرف میریزند بعد از پرون آوردن ظرف را از کوره
کوره در زیر آن چسبیده است با سنگ بی حیاط بر دارند که لعاب ظرفی

دانه



ورد داشته نشود **طریقه ساختن رنگ زینت این نقیشتی** در ظرف رنگها را
از اجزای یکدیگر می شود و بطریقی که ذکر میشود می سازند از آن رنگها ظرف از نقیشتی
و نقیشتی نمایند و بعد از رنگ دادن و نقیشت نمودن ظرف را در کوره میریزند
که نقیشتی رنگهای ظرف ثابت شود اما اجزای یکدیگر از آن رنگهای الوان می سازند
اجزائی است که ذکر میشود بعد از آن نمودن اجزاء **طریقه ساختن هر یک از رنگها**
پایان خواهد شد **رنگ پند آهن** بدین طریق درست میشود **سلفت آهن** در آن
تجانبه خاک شود و مراد از سلفت آهن زنگار آهن است **رنگ پند زینت** چینی
طریق درست میشود رنگ پند زینت را در میان آب که مملوع با قلیا باشد بریزند که در آن
بعد از آنکه آن رنگ پند زینت نشین بعد از آن آب مملوع شده قلیا را
بردارند که اجزای رنگ پند زینت در داخل آن نشسته باشد و بعد از آن آب
بسیار صاف بر روی آن رنگ پند زینت بریزند و بشویند مراد از رنگ پند زینت خاک سیاه
معنی است و بوزن سنگین و رنگ آن مایل سیاهی است **رنگ پند زینت**
رنگ وی را بر دارند و در میان آب بریزند و **رنگ پند** در داخل نایه آن رنگ
از آن حاصل میشود که رنگ شود و جوهر نای است سفید که از آب دریا یا علف شوی
رنگ پند زینت سنگ کبک را در آتش تجانبه خاک شود و بعد از آن داخل در

باید متصل بکمان بچند تا این دو آب با یکدیگر درست مزوج شود و مراد از آن
 نیز یک جوهر شوره نامست و اسپید ایدرک لوریک جوهر است که از نیک طعنا
 میکیند **کسید قلع** ساختن آن چنین قانون است جرم سرب جرم
 بکیرند و این دو جرم را در میان بوتر بریزند و بوتره در آتش برده شد تا بند
 تا خوب سرخ شود بعد از آن بوتره را از آتش بیرون آورده بگذارند تا سرد
 شود بعد نرم بسایند بعد از ساییدن او را با آب سرد بشویند اگر رنگ شنبلیله
 باریت سرب زیاد باشد اگر نرم نماند بخواهند جرم قلع زیاد تر بریزند **قانون**
ساختن رنگهای ظروف اجزای یک جهت ساختن رنگها مذکور شده است
 اجزای دیگر که بیان میشود داخل آن اجزاء مذکور سابق نمود که در وقت
 بردن ظروف آن اجزاء را آب نماید و چسبندگی و صافی پیدا نماید و الوان
 مختلفه بطریق مذکور میشود از آن حاصل شود و آن اجزاء اکتفا به اجزاء
 سابق هفت چیز است که بعد از بیان نمودن این هفت اجزاء قانون
 هر یک از الوان مختلف بیان میشود **اول** از این اجزاء آب کینند چیزی است
 که بجهت آب نمودن اجزاء رنگهای الوان لازم است و ساختن آن چنین
 پنج است سه قسمت از **کسید سرب** با یک قسمت از ریزه کینند است

دیکمانی



یک از کرمی در میان بوتره بریزند در میان کوره انداختن بسیار شدنی تا بجا نماند
 آب شود و بعد از آب شدن بروی صغیر از آن بریزند و مراد از کینند سرب
 سرب است که در میان آتش بقدری تاباند که رنگ آن سرخ شود **دویم** از
 آن اجزای آب کینند چیزی است که بجهت آب نمودن اجزاء رنگی که شنبلیله
 خاکستری باشد لازم است این اجزایست که مذکور میشود شش قسمت **کسید سرب**
سرب و دو قسمت از ریزه و یک قسمت از کس در آتش آب نموده باشند مراد
 کس است بغیر طعم آن شور و شیرین است **برگ کس** از آن اجزاء اکتفا
 که بجهت رنگ کس لازم است و اجزاء مذوره از این اجزای است یک قسمت **کسید**
سرب و سه قسمت از ریزه و پنج قسمت **برگ کس** آب شده چهارم از آن اجزاء اکتفا
 اجزای است که جهت آب نمودن رنگ قرمز ضرور است و اجزاء آن این است
 سه قسمت **کسید سرب** و یک قسمت از ریزه و پنج قسمت **کسید برگ کس**
 و مراد از اسپید یک جوهر کس است که از نیک طعنا میکیند و با راکس مزوج
 می نمایند **چشم** از آن اجزاء آب کینند اجزایست که بجهت آب نمودن اجزاء
 رنگ نقش نگار پسند و آن اجزاء مذوره است **کسید سرب** سه قسمت
 قسمت از ریزه و دو قسمت **کسید برگ کس** دو قسمت **ششم** از آن اجزاء اکتفا

آب نمودن اجزاء از یک **سخت** است و آن اجزاء مفصله است **قسمت** **کند**
سخت و یک قسمت از این **سخت** است **سخت** **یک** **بفتم** از آن اجزاء
 آب کننده نگهائیت که با معدنی ساخته باشند و آن اجزاء مفصله است
نیز **بمورد** دوازده قسمت **بزرگ** **سخت** یک قسمت مراد از **نیز** **بمورد** **سخت**
 معدنیست که رنگ آن کلی بسیار روشن است و سنگ مزبور مثل شیشه
 زرد و نارنگ و سنگنده است **نیز** **بمورد** از این سنگ از جوهر شوره است
 میانند **قانون رنگ** **ادون** **ظروف** **چینی** **ظروف** چینی را دو قسم رنگ میکنند
 یک قسم آنست که باید آتش آن ملایم باشد این قسم را بعد از رنگ دادن باید کوره
 علییه چند با آتش ملایم آتش داد و یک قسم از رنگ آنست که باید آتش
 آن شد باشد و این قسم از رنگ در همان کوره که ظروف پخته میشود در همان کوره
 میچینند و در وقت لعاب دادن ظروف با لعاب رنگ نیزند **نگهائی** **کافی**
آن باید ملایم باشد نگهائیت که اگر میشود **رنگ** **سخت** **عیالی** سفید را با اجزای
 اول از اجزای آب کننده بهفکانه ذکر شده است داخل نموده ظروف از آن
 اجزاء رنگ سفید بند **نگهائی** **سخت** **رنگ** **خاکستری** از آنکه آب آس با یک سنگند
 یک سنگند هر یک از این سه جز را با اجزاء دویم آب کننده مفرج نموده

الفاظ این



بظرف برنده نگهائی شدید رنگ خاکستری از آن حاصل میشود **رنگ** **سیاه** **هر** یک
 از این اجزاء خاکستری را که بیان شد با اجزای **سخت** **کند** از قسم دویم مفرج
 نموده بظرف برنده مفرج و طراکنده آن اجزاء آب کننده از قسم دویم کمتر باشد
رنگ **آبی** یک قسمت یک سنگند و دو قسمت یک سنگند با قدری از اجزاء
 قسم دویم آب کننده مفرج نموده بظرف برنده **رنگ** **سبز** **کند** **کند** **کند** **کند**
 یک روی با قسم **سخت** از اجزاء آب کننده با قسم **سخت** مفرج نموده بظرف
 مراد از **کند** نوعی از ظرف است که رنگ آن شدید رنگ آبی جلی است و یک **کند**
 رنگ آن فلاست **رنگ** **زرد** **کند** **سخت** **سخت** **سخت** **سخت** **سخت** **سخت** **سخت** **سخت**
 از این سه اجزاء را داخل آب کننده از قسم دویم نمایند رنگ زرد حاصل میشود **رنگ** **زرد**
 یک قسمت یک سنگند اگر در آتش قاپه باشند داخل در قسمت از اجزای دویم
 آب کننده نمایند رنگ قرمز میشود یا یک سنگند آبی و یک سنگند آبی با یک سنگند
 و یک سنگند را داخل آب کننده دویم نمایند رنگ قرمز میشود **رنگ** **زرد** **سخت**
مشکی **کند** **سخت**
 رنگ زرد و نار شدید رنگ پدید میآید از آن حاصل میشود **رنگ** **قرمز** **سخت** **سخت** **سخت**
 سرخ کانیوس اطراف لنگه سابق مذکور شده است قبل از خشک شدن عمل کوبیده

و سه سراوی آن از اجزای آن که گننده قسم سیم هم چنانه و قدری کلور و زرقه را
 نموده بگویند بعد از آن که پیدان سس ملی به بند و بعد از آنش دادن سنج گایه
 را با آن اجزای مخرج نمایند رنگ قرمز نشا حاصل میشود **رنگ بنفش** اجزای آن
 اول از اقسام آب گننده را با اجزای قسم پنجم از اجزای مذکور را در سرخ کانیوش
 که کلور و زرقه داشته باشد مخرج نمایند رنگ بنفش از آن حاصل می شود **رنگ**
بنفش که رنگ آب گننده کلور و زرقه را با قسم پنجم از اجزای آب گننده مخرج کنند
 رنگهای بنفش الوان حاصل می شود **قانون درست نمودن ظروفی که در کوره لعاب**
آن میجوب شده باشد هرگاه ظرفی را که بعد از لعاب دادن در کوره برود و ظروف
 مزبور نوعی شد که در میان کوره بهم چسپ شده است و لعاب آن میجوب شده یا در
 وقت چیدن در میان کوره بر روی سینه پایه لعاب ظروف میجوب شود اجزای
 آب گننده قسم اول و اجزای آب گننده قسم سیم را با استویه مخرج نموده بگل
 میجوبی ظرف مالند و ظرف را در کوره دویم که بجهت پیش لایم دادن ساخته
 اند برده آنش لایم به بند تا میجوب آن زایل و بر طرف شود در میان رنگهای که
 باید از آنش آن شد باشد سابقا ذکر نمودیم که طریقه و قانون رنگ دادن ظروف و
 قسم است یک قسم را باید در کوره علیتده با آنش لایم آنش را در میان آن مخصص ذکر

بایستی



انقیمی که بایستی شد آنش داد رنگهای سفید از اقسام رنگهای سابق که
 و پان قانون آن مفضی است که ذکر میشود **رنگ سیاه** اجزای آن یک کلور و
 آب گننده بریدیم است و مراد از آنکه آب گننده بریدیم خاک معدنی است که سبابتا
 بزنگ طلای سفید دارد **رنگ شپه رنگ خاکستری** از کلور و زطلای سفید می آید
 و مراد کلور و زطلای سفید جوهر رنگ طعام و طلای سفید است **رنگ سیاه** را با آب گننده
 کبکیت باغزاده حاصل میشود یا آب گننده رنگ لوزین از مخرج نموده با هر یک از این
 اجزای مذکور که بخواهند رنگ سیاه حاصل میشود **رنگ سبز** از آب گننده که سبابتا
 کرم و آب گننده کبکیت از مخرج نموده رنگ سبز حاصل میشود **رنگ کفی** طلای
 را با آب گننده شیرازی نموده و با لعابی که بطرف میزنند و سابقا مذکور شده است
 مخرج نمایند رنگ کفی حاصل میشود **رنگ قهوه ای** آب گننده کلور را با لیتیت مخرج
 نمایند رنگ قهوه حاصل میشود و مراد از لیتیت خاک سیاهی است و طبعیت چنان
 ذغال سنگ است **رنگ طلا** طلای شیرازی را در تیر آب نمایند بعد از آب
 نمودن سلفت آهن را با آب مخرج می نمایند بعد از آب نمودن سلفت طلا
 را که در آب نموده اند با آن مخرج نموده میگذرانند تا ته نشین شود بعد از آن
 را بنوعی بر سیدارند که از اجزای چینی داخل داشته باشد و آن خاک اخگر است

و باروغن صفرا که برین صفت مخرج میمانند رنگ طلائی از آن حاصل میشود
قانون رنگ دادن نقوش برای هر یک از رنگهای مذکور در انجم می گویند و
 سلیبی میمانند بعد از آن بر روی صغیر از شیشه یا بلور میریزند و باروغن صفرا که برین
 المثل زیاد میدهند تا باروغن درست آمیخته و همزود شود و بعد از مخرج شدن با
 قسط ظریف نقوش میمانند و اگر بخوانند نقوشی که میسازند یا محض نقوش را با
 بزرگ که بسته باشد با قلم نقوش میمانند و اجزای آن رنگ که خشک و درست نرم
 ساییده باشد بر روی آن نقوشی که بر روی ظرف از روغن بزرگ میسازند
 میریزند رنگهای آن را که باریت الترش آن شده باشد تفصیلی که ذکر شده است در وقت
 لعاب دادن ظرف نقوش میمانند و کوره آه آن الترش شد الترش میدهند و رنگها
 که الترش باریت ملایم باشد تفصیلی که سابق ذکر شده است بعد از آنکه ظرف را در
 اول الترش شده داده اند و از کوره بیرون آورند بقانونیکه بیان شده است نقوش
 میمانند و در کوره دویم که عین و ساخته اند الترش ملایم میدهند و صورت که در اینجا
 این است و سهولت فهم صورت کوره را علماستی از حروف تعجبی که آورده ایم
 علامت یوار کوره است **ب** محل منفذ بیرون رفتن بخار که از روغن رنگ
 بخیر **د** باغی محلی و دو گوش کوره است **ت** راه نقب است که الترش میمانند

صورت بیان از نقوش
 کشیده

نشان



ت نامشکته علامت پنجه نیست آبی که بر زیره باشد شش نمون قرار میدهند
 جای خاک است و بر طرفیکه در کوره اول خاک میسازد را بی از جهت بردن ظرف که
 قسریار میدهند بعد از آنکه ظرف را در کوره چندین راه منور را مسدود نمایند
 و الترش آن باید با بیره خشک یا ذغال هم باشد بر طرفیکه دو آن ظرف است
 و الترش نمودن آنهم بدین طریق است که اول بسیار ملایم الترش میمانند و برود آهسته
 زیاد میمانند و چنین این رنگها دو سه ساعت بیشتر طول نمی کشد **ساختن صینی**
که در مملکت چین ساخته میشود اول باید دانست که این ظرف چینی در قدیم از زمان
 مملکت چین مخترع شده و در قریب و هزار سال قبل ازین اختراع ساخته این
 ظرف را نموده زبان این چین **سینی** میمانند و قانون ساختن و رنگ دادن
 رنگهای مختلفه که بقصص ذکر شده است قانونی است که با الفعل در بلاد فرنگستان
 رسم شده است و طرز اللباب با هم چنین ذکر شده است قریب سیصد سال است
 که در بلاد فرنگ ساختن این قسم ظرف متداول شده است چون اصل مصالح
 که خاک سنگ است در مملکت یافت نمیشود هنوز در عرضت این سیصد سال
 نتوانستند که بطور انالی مملکت چین طرف بسازند - هر اوقات که از انالی
 بجای تعلیم گرفتن و فهمیدن اصل خمیر ظرف بر رسم سیامت بیلا و چیز

رفتند این قانون را از آن است که خارج این مملکت چین را در آن مملکت که آن
 میسرند اگر چنانچه در این مملکت خود را مخرج میدارند که چنانکه آن مملکت از
 صنایع ایشان مستغنی شود و **موسوسه** در آن مملکت نامی از این فرانس که بسیار
 صاحب کمال با وجودت بود بر تمام سیاحت مملکت چین رفته چند سال در آن
 مملکت اقامت نمود و محالطه و امیرشش زیاد می یافتی نموده در کارخانه های
 ایشان راه پیدا نمود بعد از آنکه حکیم مذکور در کارخانه های صنایع این مملکت
 آموش پیدا نمود آنچه صنایعی که از ایشان ملاحظه نمود و فهمید روزنامه
 و از جمله صنایع که در آن روزنامه خود ذکر نمود طریق ساختن و مصالح **طرف سبکی**
 بود چون در آن در این مقام بسیار مناسب بود و شاید در مملکت ایران
 آن قسم خاک و سنگ پیدا شود موافق آنچه **موسوسه** در آن مملکت قانون ساختن
 و مصالح **طرف سبکی** را در روزنامه خود بیان نمود در این معاد ایراد کرد
 قانون ساختن خمیر طرف چینی لطیف این چین سنگی است در مملکت چین
 که زبان این مملکت سنگ را **کولین** می نامند و یک قسم دیگر سنگی است
 که بلوغت این چین آنرا **چون** می نامند **کولین** سنگی است که در سنگ کوه
 مغز آن براق است و چون **سنگ سفیدی** است بسیار نرم و در

چون باز



و در طبیعت مثل گل سفید است این سنگ که در این مملکت است می شکند و
 شکستن سنگها را با یک در میان آنکه از این سنگها که در آن است این سنگها
 سنگهای مذکور را بسیار نرم میگویند بنوعیکه مثل خاک بسیار نرم گویند
 شود پس آن خاک را در میان ظرفی که مخلوط آب باشد میریزند و با پیل این
 خاک آب در دست مفرج بعدیکر میمانند و از خواص این سنگهای ساخته
 است که چون مفرج نماید کفی از آن حاصل شود و هر قدر بیشتر بر هم زنند
 کف آن بیشتر خواهد بود بعد از آنکه آن خاک و آب را با یکدیگر مفرج و مخلوط
 بسیار با پیل بر هم میزنند و میگذارند بقدر زمانیکه قطره ها را نکشت با
 بیشتر کف بر روی آن با پیل پس کفها را در میان ظرف دیگر که از آب ساخته
 میریزند بعد از آن مجدداً با پیل بر هم میزنند تا هیچ سابق کف آن نماند با یکدیگر
 برسد از آنکه چنان عمل میمانند تا وقتیکه کفها همه با یکدیگر نماند و یک آن نماید که کف
 ظاهر نشود آن بقدر یک را بر می دارند و خشک میمانند و بنوعیکه در کشت در خاک
 میگویند و همان نوع در میان ظرفی ریخته با پیل بر هم میزنند و کف از آن میگذارند
 آنکه کف آن درست گرفته شود و در ظرف علیحدگی ریخته تا بگذارد بقدر زمانیکه
 خاک آن با الکیه نشین شود و آب صاف بر روی آن با پیل آن را با پیل

بردارند که از اجزای که سبب اخل است باشد و آن کل را در میان قالب
 خشت بمالند و آن خشتها را درست خشت میمانند و از آن خشتها بطریقیکه ذکر خواهد شد
 خمر صنی بسیارند که کینج کل سفید دیگر نیز بعد از آن سنگهای مذکوره پیدا نموده
 و با آن کل ظرف ساخته اند و آن کل المذت اهل چین **اوا شتی** می نامند و در ملک
 چین شکل بسیار کم است و بهای آن کران است و ظرفی که با آن کل ساخته اند
 بسیار صاف و خوشترکب و خوش خمره می شود اقبای چین شکل را در واقع
 و اصل طلعت آن بهتر است و از جمله مسلمات است و جنس آن کوبه
 نرم است و لذت دارد و طریق ششش آن بدین طریق است که پس از برداشتن
 از معدن آب و آن آب را بر آن از آبتونید تا آن کل زردی که در دوران
 است پاک شود بعد از آن آن کل را با یک آهنی بکنند تا نرم شود پس از آن
 سابق بجهت سنگ کولین و چون سه ذکر شد این کل را نیز به طریق آب
 مزوج نموده می شوند و کف آن را میگیرند و همان طریق خشت میمانند و از آن
 خشت خمر صنی می سازند **قانون ساختن خمر ظرف بطریق اوج** که گنجانند که ظرف
 سنگین منازخ خوب بسازند از آن خشت کولین و چون سه ذکر شد خمر نمایند که
 ظرف سنگ کم قیمت گنجانند بسازند از خشت کولین که بساوی و از خشت

بر این باب



مساوی با یکدیگر مزوج نمایند علی ای حال مزوج گنجانند این او نیز خمر را
 در وضعی که از باساروج بسیار صاف و سخت دست کرده باشد نیز مزوج نمایند
 آن خمر نیز بسیار رقیق و نه بسیار غلیظ شود آب میریزند پس از آن مالند خاک را
 آب درست مزوج نمایند بعد از آنکه خاک و آب درست مزوج شد و خمر آن
 پیدا نمود چون مالش با پاکفایت نمیکند شسته سنگ سطحی که بسیار صاف باشد خاص
 میمانند و بر و از آن کل بر میدارند و در روی آن سنگ سطح صاف با دست
 خوب میمالند و در زرش میبندند آن خمر را باید از گرد و غبار درست محافظت
 و بطوریکه در شستن و خمر نمودن و خمر را از گرد و غبار محافظت کردن ذکر شد
 دقت نماید نمایند که خمر نظرف در وقت کوره بردن اگر فی الجمله غبار الواد
 یا میسوب باشد ظرف در میان کوره از هم بشیده میشود یا میوریدارد پس
 آنکه خمر را خوب مالش و در زرش دادند بر میدارند و بر روی سیل هر نوع که بخواهند
 ظرف بسیارند پس از هاضم ظرف پیش از آنکه لعاب بزنند قمر در میان آن
 نیز سوزد و بر روی ظرف میکشند که اگر گرد و غبار روی ظرف باشد با آن قلم
 پاک شود در ملکات چین مشهور است که زاینکه است و ظرف را بر روی کل
 میبندد اگر دستش چرب باشد آن ظرف در میان کوره از هم پاشیده میشود

اجزای لعاب بقانون اهل چین از آن سنگ پتوون که سفید تر است میگویند
 و بطریقیکه از جنه خمیر در کشیدن سنگ را هم بهمان طریق نرم میمانند و بهمان طریق
 نرم میشوند لیکن خشت نمی سازند این را لعفت اهل چین **پیمو** میگویند و ساختار
 لعاب هم بدین قانون است که در عیار صد من از این کل پتوون سه یکمن **از شکله**
 که اول در آتش شد پخته باشند و مراد از شکله او سنگ بسیار نرمی است که شباهت
 بزجاج سفید دارد و اجزای دیگر نیز داخل این لعاب می نمایند سنگ ایک را
 میگویند اول قدری آب بر روی آن پیاشند که سنگ از هم پیاشند و بعد ^{علف}
 سرخس باید علف بزود شک باشد و یک سه از آن علف را پس بنمانند و بر
 آن دسته علف آهک میریزند بعد دسته دیگر از علف مزبور بر روی آهک
 بنمانند و آهک بر روی آن میریزند و بکجا چند دسته از این علف که آهک بر روی
 پیاشیده باشد بر روی هم میگذارند بهمان نحی که علفها آهک بر روی این
 در روی یکدیگر چیده شده بهمان نوع در میان آتش میزنند و میگذارند تا خوب خاکستر
 بعد از آن خاکستر را بر روی همان قسم علف که نمانده باشد بیخ بسا چند
 درست بنمانند و بهمان طریق میوزارند چند دفعه همین نوع آهک و علف را میوزارند
 که بعد ضرورت خاکستر از آن آهک و علف بعضی باید عیار صد من از این خاکستر

دکتر...



و یکمن **از شکله** او را در ظرفی که مراد از آب باشد میریزند خوب بهم میزنند قدری میگذارند
 مانند بعد از آن که قدری مانند کفی از آن بالای آب می آید آلف را بر میدارند در ظرفی
 که آب است میزنند و میگذارند که خوب تر نشین شود و بعد از آنکه درست شد
 آب را میریزند و شکل را بر دست در میان کل سابق که در کشند داخل بنمانند این
 کل باید یک مقابل باشد در وقت و غلظت - اندازه اجزای لعاب این است که گفته
 از پتوون سه یک قسمت از شکله او که در کشنده است ممزوج نمایند **قانون لعاب این**
ظرف بطریق اهل چین لعاب طلالی را که لعفت اهل چین **کمترین** میگویند
 آن خاک زرد که شبیه کل ماشی است میگویند و بطریقیکه سابق بیخ سه سنگ **شکله**
 ذکر شد این خاک را نیز بهمان نحی درست بنمانند از این خاک و از خاک کوهستان
 با السویه آب ممزوج بنمانند قسمی که در وقت و غلظت یکدیگر مساوی باشند و
 از آن کل خاکستر آهک و علف و شکله او نیز داخل بنمانند عیار لعاب از این اجزا
 این است که دو مقابل کل **کمترین** و درشت قابل **پنو** و چهار مقابل از این دو
 اجزا یک مقابل خاکستر آهک و علف و شکله او ممزوج می نمایند **لعاب بسیار سنگ**
 را گرفته موزجی که بعد بیخ سه رنگ لاجوردی دیگر ذکر نمود این سنگ را بهمان نحی
 بنمانند عیار آن پس بطریق است از خاک لاجورد و در مقابل و از کل **پنو** ششغال

از **کلیت** بهشت **سعال** از خاکستر آگ و علف و سنگه او پزده شغال این اجزای
 مخرج بهم نود و هفت یکبار در قیق و نه غلیظ شود آب بریزد و بعد با قیصر
 لعاب بنشد **لعاب بهر ششی** از اجزای کلبین هفت تقابل **از پنجه چهار تقابل**
 و از خاکستر آگ و علف و سنگه او دو تقابل اجزای مژبور را یکدیگر مخرج نماید
لعاب بنشد لعاب یک سفید اجزای آن این است هفت شغال **موز**
 و یک شغال خاکستر آگ و علف را مخرج نماید این قسم لعاب قوی است که
 جهان لعاب میتوان ظرف را در کوره جانی آتش آن شد باشد که هشت به هفت
 آن اجزای لعاب معیوب میشود **قانون رنگ نمودن ظرف** با تمام مختلفه که بخواهد
 رنگ نماید اجزای آن پین طریق است که مذکور می شود **رنگ لاجوردی سنگ**
 لاجورد را گرفته و سنگ مژبور یا اصل باشد در بوته زرگری که حکم باشد
 را در بوته سیکدازند و سر آن بوته را نظبوط میگرداند و اطراف آن را نیز محکم نمایند که
 اصلا منفذ داشته باشد در میان کوره در وسط یک سیکدازند زمان هفت
 ساعت باید آتش نماید بعد از انقضای زمان مژبور بوته از میان آتش برسد و
 سیکدازند تا سرد شود بعد سنگ از میان بوته بیرون می آورند در میان بون
 میگویند پس آنرا کوپدن از خراب بیرون می نمایند در ظرف چینی که لعاب نه باشد



بازنویس

میریزد و در تبه آب گرم میشود و هر مرتبه پس از شستن که آبرای سنج میشود
 نوعی آبرای بریزد که از اجزای چیزی داخل است تا باشد پس آنست تن بر تبه
 نامی همان هیچ که خاک تراست مجد و در دادن کوپدن پس آنرا کوپدن بقا حد یک
 در زمان رنگ نمودن باید آب بریزد آب پنجه ظروف را رنگ نماید پس
 از بردن کوره رنگ آن قدری سیاه نظری آید زبانه کوره برود و حرارت
 آتش آن را زکوز رنگش شکفته می شود **رنگ قرمز** یک چهارک رنگ را هم را سیکد
 در بوته میریزد و بوته دیگر روی آن نمون نمایند و اطراف آنرا محکم نمایند که
 اصلا منفذ داشته باشد سر آن بوته را سوراخ میگرداند و سوراخ را پس
 آهن یکسره در آتش بسیار شد سیکدازند اول دو سیاه شد بیرون می آیند
 - برود و دو کم میشود و نازک بیرون می آید زبانه آن دو بسیار کم نازک
 بیرون بیاید نزدیک برداشتن بوته از میان آتش است آن میل آهن را
 بردارند و با آن میل قدری از رنگار را بردارند روی شسته که از چوب سفید
 امتحان نمایند اگر چوب قرمز است الوقت بوته را از میان آتش بیرون
 بگذارند سرد شود بعد از سرد شدن بوته را از هم جدا نمایند و در بوته زرگری
 بیرون بیاورند که همان رنگ قرمز است عیار صد شغال سفید آب قطع شود

رنگ زبور در آن بگویند پس از آنکه بسیار نرم گویند در میان غزل
 بیرون نمایند در آب قدری میرشتم آب نموده اجزای زبور را نیز داخل آن
 پس از آن ظروف را رنگ قرمز رنگ سفید از سنگ نوسفید بگیرند
 و چون عکس بجهت سنگ لاجورد نکورند در این سنگ را نیز زهمان هیچ درست نمایند
 بعد از آنکه درست نرم گویند عیار سه شقال سفید آب قلع را با یک شقال از این
 خاک زبور در میان آب خالص که میرشتم داشته باشد بریزند و حاصل نمایند
 از آن ظروف را رنگ نمایند **رنگ بنفشه** سه شقال سفید آب قلع را با یک شقال
 خاک سنگ نوسفید و پست خود **قانون بوی پین** را خوب نرم سایند
 مرفوع بکلیک نمایند و مراد **قانون بوی پین** که ذکر شد بعلت ابل چین چربی است
 که در وقت آب نمودن مس از مس جدا میشود از جرم زبور که بهتر باشد و اگر
 داخل داشته باشد بگیرند خوب بپوشند و نرم نمایند **رنگ زرد** سه شقال سفید
 قلع و یک شقال خاک سنگ نوسفید و یک خود از زنگار آهن را که در آن تاقید
 باشد و تفصیل آن سابق مذکور شد اجزای زبور را با آب ریخته حاصل شود
 پس از آن ظروف را رنگ نمایند **رنگ آبی** سفید آب قلع سه شقال خاک
 سنگ نوسفید یک شقال از خاک لاجوردی نیم خود اجزای زبور را در آب بریزند

میلین



و صن نمایند و ظروف را رنگ نمایند **سبز شمش** یک شقال از اجزای زبور که در آن سفید
 از اجزای سفید یک ذکر شد مرفوع بهم نمایند **سبزه** دو شقال از اجزای زبور
 یک شقال از اجزای رنگ زرد که سابق مذکور شد اجزای زبور را مرفوع بهم نمایند
رنگ طلایی و نقره ورق طلا را نرم میکوبند و در آب میریزند تا تر نشین شود
 را از روی آن میریزند میکوبند از زنگار و زنگار آن اسپکه مرغ عربی را
 نموده بپزند این طلا را نیز در آن آب حل نمایند سه شقال سفید آب قلع
 متقابل از این طلا را داخل یک کیکر نمایند و رنگ نیز نهند اگر رنگ نقره بخواهند
 بشود باید آتش کمتر بخورد بعلت اینکه رنگ نقره در آتش میرود **قانون کبوره**
بردن ظرف بطریق ابل چین قاصده املی چین است زاینکه ظرفها
 کبوره پیرند اکثر از ظروف که خوب و سنگین ساخته اند قابل بجهت انظرف
 از سفال میسازند و ظروف در میان آن قالب جامی داده کبوره پیرند و کلی با
 اشکل ظرف سفال میسازند کلی است که پیش اردو سه دفعه میتوان ظرف در میان
 آن گذارد و کبوره برد زاینکه ظرف در قالب میکند از در میان قالب
 انظرف و فرار بریزه میریزند روی رمل از خاک **کولین** میریزند پس از آن ظروف
 در قالب میکند از کبوره بطور شماره ظرف را که در میان قالب است بر روی

بچیسند بنوعیکه آبی را کبر روی قالب دیگر میکند نظری که در میان قالبها
 بقالب بالائی متصل نمیشود اگر از ظروف کوچک بشی یا پله غلبگی و امثال آن
 ظروف کوچک باشند صدوقی که ارتفاع داشته باشند از سفال ترتیب میدهند
 و ظروف را در میان آن می چندند و در وقت چیدن در میان کوره از آن
 سفالی دو عددی که در زیر قالبها واقع میشود خالی میکند از یک عدد فوقانی را
 نیز خالی میکند از دو قالب بری را قدری در میان یک کوره فرسوده بریند
 و ظروفی که سنگین و ممتاز است در آن قالبهای وسطی چندند وقت
 چدن در میان کوره قالبهای ظروف را که ترکیب ساره است متصل
 میکند میگذارد بنوعی آتش نمایان که شعده و حرارت آتش به همه قالبها با
 میرسد **تذکره کوزه اهل مملکت چین** کوزه اهل چین عرض آن چهار رزغ است
 و طول ارتفاع آن هشت رزغ قطر کوره را بطریق بسیارند که زمان آتش
 نمودن اگر کسی بالای کوره باشد اصلا حرارت آتش کوره اثر نمیکند
 طاق کوره ترکیب ساره مرتفع و دور است و سر آن باز است و آن دو کوش
 کوره است و در آن کوره هیچ منفذی قرار میدهند بجهت میزان حرارت
 آتش که هر وقت حرارت آتش زیاد است منفذها را باز نمایند و بر زمان

۱۹ کوزه



حرارت کم است یا اگر چندان هرقوت بخانه معلوم نمایند که ظرفها
 که دارند آتش خورد و بچار علامت میخوانند **علامت اول** شکل آتش قرمز
 سفید رنگ شد ظرف بقاعده آتش خورد علامت **ثانی** از منفذهایی که در
 کوره است نگاه نمایند اگر قالبها قرمز شد آتش ظرف بقاعده است علامت
ثالث قالب بالا را برسد از ظرف را نگاه نمایند اگر لعاب است شیشه
 ظرف بقاعده آتش خورده است علامت **رابع** از قسمی که آتش نمایان یک
 میان کوره را نگاه نمایند اگر آتش است آتش ظرف بقاعده است از آنکه
 از علامات مذکوره معلوم نمودند دیگر آتش نمیکند و نقب کوره را مسدود
 سازند آتش نمودن کوره یک نقب قرار میدهند و آن نقب بطوری در میان
 که زمان آتش نمودن حرارت آتش با طرف کوره با سوسیه میرسد و عمق آن
 نقب نیم رزغ است و عرض آن نقب نیز نیم رزغ است بجهت بردن ظرفها
 در میان کوره در بالای نقب اهتزاز میدهند و ظرفها در کوره پهنند از آنکه
 ظرفها در کوره چندند از آن نقب کوره را آتش نمایان بعد از آتش نمودن کوره
 از آنها رسد و نمایانند قاعده آتش نمودن ایشان پهن طرف است که کوزه
 و کیشب آتش علایم نمایان بعد آتش را شد میکنند و هر قدر که کوره پهنتر باشد

بگذارد بعد از آنکه کوره بقا عده آتش خور و چند روز میگذارد تا سرد شود پس از
سرد شدن ظروف را از کوره بیرون می آورند - باید دقت زیاد نمایند که حرارت
آتش کوره یکمیزان باشد که بسیار میشود ظرف بجهت گرم زیاد شدن آتش ضایع
میشود با وجود همه دقت باز اکثر از اوقات چند پارچه از ظروف ضایع میشود
بعد از آنکه ظروف با لعاب سخته شده رنگ نینزند در کوره علیحدگی که کوچکتر
از آن کوره است ظرف را در آن کوره آتش میدهند و آن کوره یک ربع
عرض دارد و در طول ارتفاع پس از رنگ شدن که ظروف را در کوره میزنند
در میان یکدیگر میگذارد بنوع رنگ آن ظروف متصل بهم نباشد که ضایع

نشود هرگاه از ظروفی است که در میان یکدیگر

نیتوان گذاشت آنوقت در میان آجر میگذارد

و در کوره میزند آتش از آتش نمودن از

منفذی که در بالای کوره میباشد نگاه

نمایند زمانی که رنگ با لعاب سبزی

شد سخته شده است

تمت عمل الجینی

